

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۲۰ ♦ زمستان ۱۳۹۴
صفحات: ۱۸۶-۱۶۳



گزارش مقاله: رافضه از ابن سباتا و جمال

مصطفی غفوری*

مصطفی ورتابی کاشانیان**

مقدمه

دابق نام نشریه‌ای است منتسب به داعش که ماهانه به زبان انگلیسی منتشر می‌شود و تاکنون ۱۷ شماره از آن منتشر شده است. شماره ی سیزدهم این مجله به شیعه و اتهاماتی که داعش علیه شیعه مطرح کرده اختصاص یافته است. آنچه پیش رو دارید بررسی و نقد یکی از مقالاتی است که در این شماره منتشر شده^۱ و تهمتهایی را علیه شیعه مطرح کرده است. نویسنده در این مقاله می‌کوشد با استناد به ادله‌ای که بارها و بارها علما و بزرگان شیعه و اهل سنت، نادرستی آنها را اثبات کرده‌اند هم شیعه را به یهودیان منتسب کند و آنها را فرقه‌ای ساخته و پرداخته‌ی یهود نشان دهد؛ و هم ثابت کند شیعه فرقه‌ای مرتد است و باید احکام مرتدان بر آنها جاری شود؛ مثلاً اینکه توبه‌شان در مجازات مرگ تأثیری ندارد، یا اینکه خونشان مباح است و نباید در کشتن آنها درنگ کرد. در این نوشتار ضمن گزارشی از این مقاله به اجمال آن را بررسی و نقد می‌کنیم.

* پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام) و کارشناسی ارشد مرکز تخصصی شیعه شناسی.

** پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام) و دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام دانشگاه تهران.

1. The rafidah from Ibn saba to the Dajjal. Pages 32-45

شباهت شیعه با یهود

در ابتدای مقاله به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازد که از نظر نویسنده، وجوه شباهت میان شیعیان و یهودیان تلقی شده و همین مسئله را دلیلی بر یهودی‌بودن مبنای شیعه اعلام می‌کند. از جمله:

۱. یهودیان معتقدند فقط کسی که از نسل داوود علیه السلام باشد صلاحیت فرمانروایی دارد. شیعه هم می‌گوید فقط کسی که از نسل علی علیه السلام باشد شایسته‌ی امامت است.
۲. یهود فقط زمانی که مسیح جلودار باشد و شمشیری بهشتی به دست داشته باشد، جهاد را لازم می‌دانند. شیعه نیز فقط زمانی که حضرت مهدی علیه السلام جلودار باشد جهاد را مناسب می‌دانند.
۳. یهودیان تورات را تحریف کردند و شیعیان قرآن را.
۴. یهود به جای سلام بر مؤمنان می‌گویند مرگ بر شما و رافضی‌ها هم این عبارت را به کار می‌برند (یعنی به جای سلام علیکم می‌گویند سام علیکم).
۵. یهود مال غیریهودی را بر خود حلال می‌دانند، رافضی‌ها هم چنین اعتقادی دارند.
۶. یهودیان خون تمامی مسلمانان را حلال می‌دانند، رافضی‌ها هم به این مسئله معتقدند.
۷. هم یهودی‌ها و هم رافضیان از جبرئیل متنفرند.
۸. اشخاصی مثل پولس یهودی که مسیحی شد و از بزرگان مسیحیت به شمار می‌آمد، فقط با هدف تحریف این دین وارد آن شد، رافضه هم هدفی جز تحریف اسلام نداشته‌اند و اصلاً بنای اسلامشان بر همین بوده است.

قبل از بررسی این قسمت از کلام نویسنده مقاله، به چند نکته کلی می‌پردازیم:

الف. تهمت‌هایی که در این بخش ذکر شده، تهمت‌هایی است که ابن تیمیه در منهاج السنّة به شیعه زده است و مؤلف مقاله نیز به دلیل پیروی از ابن تیمیه و نه از سر تحقیق و تفحص همان حرف‌های او را تکرار کرده است. هر چند این تهمت‌ها احتیاج به پاسخ ندارد؛ زیرا هر کس که با شیعیان معاشرت داشته باشد یا آثار و کتب شیعه را مطالعه و

پیگیری کند، به سخیف و بی اساس بودن این حرف‌ها پی خواهد برد، اما برای وضوح بخشیدن بیشتر به بی اساس بودن آنها بررسی و نقد مختصری خواهیم داشت.

ب. مرجع تحقیق درباره هر اعتقادی کتاب‌های آن مذهب است که در ابعاد مختلف نوشته شده و می‌توان با مراجعه به آنها، وجود یا عدم آن عقیده را از لابه‌لای آن کتاب‌ها استخراج کرد. مؤلف این مقاله نیز باید با مراجعه به کتب شیعه، عقاید آنها را بررسی می‌کرد. اگر چنین کاری انجام می‌داد، به این نتیجه می‌رسید که هیچ سندی دال بر وجود چنین اعتقاداتی در میان شیعیان وجود ندارد.

ج. این تهمت‌های ابن تیمیه را بارها علمای شیعه در آثار ذیل پاسخ داده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- علی آل محسن، پیراستگی امامیه از تهمت‌های ابن تیمیه، ترجمه: اکبر ترابی شهرضایی، تهران: انتشارات مشعر، پژوهشکده حج و زیارت، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش، ۱۴۰ ص.

- محمد جواد شری، شیعه و تهمت‌های ناروا، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد: موسسه آستان قدس رضوی، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ ش.

- عبدالحسین امینی، نظرة فی کتاب منهج السنة النبویة، به کوشش: احمد الکنانی، تهران: نشر مشعر، بی‌تا.

- محمدصادق درگاهی، گفتار صادق: پژوهشی در آیین وهابیت، تهران: نشر تنزیل، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

- علامه حائری مازندرانی سمنانی، نیش‌های زهرآگین وهابیت، به اهتمام: آرزو بخشی، تهران: راه نیکان، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

ما نیز ضمن پاسخ‌دادن به برخی از این تهمت‌ها، مطالعه درباره پاسخ‌های تفصیلی‌تر را به آثار معرفی شده ارجاع می‌دهیم.

۱. بررسی دلیل اول: از دیدگاه شیعیان، فقط فرزندان علی علیه السلام شایستگی امامت و خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله را دارند. این مسئله به استناد روایات متواتر و صحیحه موجود در

جوامع روایی و تفسیری فریقین واضح است. همچنین، علمای امامیه در کتاب‌های کلامی خود با براهین قوی و واضح آن را ثابت کرده‌اند. این گونه افراد فقط وقتی می‌توانند ادعاهای خود را ثابت کنند که منکر احادیثی شوند که در کتب روایی و تفسیری آنان آمده است.

۲. در پاسخ به این تهمت «جهاد نکردن شیعه مگر به همراهی امام مهدی (عج)» نیز باید گفت از نگاه شیعه امامیه، دو نوع جهاد مطرح است: یکی جهاد دفاعی که به واسطه آن از کیان و اساس اسلام دفاع می‌کنند و وجوب این جهاد مشروط به اذن امام معصوم نیست، بلکه در زمان غیبت امام زمان (عج) نیز بر همه مسلمانان، اعم از مرد و زن، واجب است. جهاد دیگر، برای دعوت به اسلام و گسترش قلمرو اسلامی است. در چنین جهادی، دیدگاه مشهور فقها این است که اذن امام معصوم یا نایب خاص او لازم است. اما برخی دیگر از علمای شیعه این شرط را لازم نمی‌دانند؛ از جمله این افراد در میان فقهای پیشین شیعه شیخ مفید،^۱ شیخ ابوالصلاح حلبی،^۲ و سلالر بن عبدالعزیز^۳ استاد ابوالصلاح حلبی را می‌توان نام برد که هر سه اتفاق نظر دارند که وجود امام معصوم در دعوت به جهاد ابتدایی شرط نیست. از علمای معاصر نیز عالمانی چون آیت الله العظمی خویی،^۴ آیت الله العظمی خامنه‌ای،^۵ آیت الله سید محمدحسین فضل الله،^۶ آیت الله محمد مؤمن قمی^۷ و آیت الله محمد مهدی آصفی^۸ را می‌توان نام برد که وجوب جهاد ابتدایی را مشروط به اذن امام معصوم یا نایب خاص او نمی‌دانند.

۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، باب امر به معروف، ص ۵۰.

۲. حلبی، ابوالصلاح، کافی، ص ۲۲۳.

۳. ابن زهره، حمزه ابن علی، الجوامع الفقهیه، ص ۶۶۱.

۴. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ص ۳۶۳-۳۶۶.

۵. خامنه‌ای، سید علی، رسالة اجوبة الاستفتائات، سؤال ۱۰۴۸.

۶. فضل الله، سید محمد حسین، کتاب الجهاد، ص ۱۳۹.

۷. مؤمن قمی، محمد، کلمات سدیدة، ص ۳۵۶.

۸. آصفی، محمد مهدی، الجهاد، ص ۶۸-۷۱.

۳. در پاسخ به تهمت «تحریف قرآن به دست شیعیان» نیز باید گفت:

الف. اجماع مسلمانان بر این است که قرآن تحریف نشده است. کلمات و عبارات بزرگان علمای امامیه از گذشته تاکنون بر تحریف نشدن قرآن تصریح دارد.^۱

ب. آن قرآنی که ادعا می‌کنید شیعه تحریف کرده کجا است؟ اگر چنین است یک نسخه از قرآن تحریف‌شده را بیاورید که دست کم یک کلمه، یک آیه، یا یک سوره‌اش با قرآن‌های دیگر تفاوت داشته باشد. لذا شیعه نه قرآن را تحریف کرده و نه قائل به تحریف قرآن است.

۴. درباره این تهمت مؤلف، که شیعیان جان و مال دیگران را مباح می‌دانند، چنین پاسخ می‌دهیم که این کلام دقیقاً خلاف ضرورت مذهب شیعه امامیه است؛ زیرا فتوای علمای این مذهب، بر حرمت جان و مال و آبروی هر انسانی است که زبان به شهادتین گشوده باشد، مگر کسانی که به سببی از اسلام خارج باشند؛ مانند خوارج، غالیان و ناصبیان که احکام کفار بر آنها جاری می‌شود. به نمونه‌ای از عبارات فقهای امامیه در این موضوع اشاره می‌کنیم. شیخ صدوق در کتاب فتوایی هدایة می‌نویسد: «اسلام با اقرار به شهادتین ثابت می‌شود. بنابراین کسی که بگوید «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» مال و جان‌ش محفوظ، و حسابش با خدا است».^۲ علاوه بر آن، شیعه امامیه، غیبت هیچ مسلمانی را جایز نمی‌داند،^۳ چگونه ممکن است جان و مال مسلمانان را مباح بشمارد؟ لذا شیعیان هرگز مال مخالف را مباح ندانسته‌اند، بلکه این وهابیان بوده‌اند که مال و جان دیگر مسلمانان را بر خود حلال می‌شمرده‌اند، که شاهد بر این مطلب حادثه قتل و غارت شیعیان در کربلا^۴ و اهل سنت در شهر طائف^۵ است.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره اجماع و اقوال علمای شیعه و اهل سنت راجع به مسئله تحریف قرآن و دیدگاه فریقین در این باره نک: به کتاب نجارادگان، فتح الله، سلامة القرآن من التحريف.

۲. صدوق، محمد بن علی، الهدایة، ص ۵۸-۵۷.

۳. حلی، ابن مطهر، نهایة الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۳؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۹۰.

۴. عثمان بن عبدالله بشر از مورخان وهابی می‌نویسد: «و آنچه در قبه و غیر قبه را دیدند برداشتند و ضریحی که بر روی قبر قرار داشت و جنسش از زمرد و یاقوت و جواهر بود را اخذ کردند و هر چه در شهر دیدند از اموال و سلاح و لباس و فرش و ...»

۵. در نقد «تنفر شیعیان از جبرئیل» باید گفت: الف. با وجود تکنولوژی و گسترش آن، کتاب‌های اعتقادی شیعه در دسترس همگان است و با رجوع به آنها می‌توان فهمید که در هیچ کتابی، چنین مطلبی یافت نمی‌شود و هیچ یک از امامیه با جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام که امین وحی الهی است، دشمنی نمی‌ورزد و او را در رساندن وحی مرتکب اشتباه نمی‌داند؛ ب. شیعه، اعتقاد به نبوت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را رکنی از ارکان دین اسلام می‌داند و علاوه بر آن تشهد به شهادتین را از واجبات نماز محسوب می‌کند که در صورت ترک عمدی آن، موجب بطلان نماز می‌شود؛ ج. شیعه، جمیع ملائکه، از جمله جبرئیل، را معصوم می‌داند.^۲ علاوه بر آن، شیعیان هم در گفتار و هم در نوشتار جبرئیل را با احترام و تعظیم یاد می‌کنند.^۳ از سوی دیگر، اذان در سرزمین‌های شیعه از مأذنه‌ها و همچنین در رسانه‌های شیعه پخش می‌شود و شیعیان در آن به رسالت خاتم انبیا محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به صراحت شهادت می‌دهند. لذا دادن این نسبت به شیعیان که به جبرئیل بغض دارند کذب محض است.

۶. اینکه مؤلف، اسلام آوردن شیعیان را به قصد ضربه‌زدن به دین و دشمنی با آن معرفی می‌کند، مطلبی است که بطلانش بر هر انسان فرهیخته و عاقلی روشن است؛ زیرا: الف. از درون قلب افراد، به غیر از دانای غیب‌ها، یعنی خداوند، هیچ کس آگاه نیست؛ ۲. خداوند از بی‌ایمان شمردن کسانی که مسلمان‌اند و شهادتین را به زبان می‌آورند، نهی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ أَسْتُمُومِنَاتٌ بَتَّغُونَ عَرَضَ

→
طلا و نقره و کتب گران‌قیمت و غیره را تصاحب کردند به قدری که قابل شمارش نیست»، ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۱. پاشا، ایوب صبری، تاریخ وهابیان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ص ۵۱.
۲. صدوق، محمد بن علی، اعتقادات، ص ۹۶؛ مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ص ۷۱؛ فیض کاشانی، محمدحسن، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۵۶؛ طباطبایی، محمدحسن، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۸.
۳. برای نمونه نک: کتب تفسیری از قبیل: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۲۴؛ طباطبایی، محمدحسن، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۱۶.

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛^۱ «و به خاطر اینکه متاع ناپایدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویید مسلمان نیستی».

وقتی چنین کسانی را نمی‌توان غیرمؤمن شمرد، چگونه می‌توان به کسانی که بر فطرت اسلام زاده‌اند و شعائر آن را به پا می‌دارند و حلالش را حلال، و حرامش را حرام می‌شمارند، اتهام کفر و بی‌دینی زد؟ این کار برخلاف دستور خداوند در قرآن کریم و سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

انتساب شیعه به ابن سبأ

مطلب دیگری که در این مقاله به دروغ به شیعیان نسبت داد شده بحث انتساب شیعیان به ابن سبأ است. نویسنده می‌گوید شیعیان در عقاید خود دنباله‌رو ابن سبأ یهودی هستند که اولین کسی بود که افکار و عقاید بدعت‌گونه را در دین وارد کرد. قتل عثمان و ایجاد تفرقه در صفوف مسلمانان، کار ابن سبأ بود. همچنین، پایه‌ریزی برای به وجود آمدن فرقه خوارج، در واقع ناشی از عقاید ابن سبأ است.

نویسنده تمام اعتقادات شیعه راجع به خلافت بلافضل علی بن ابی طالب علیه السلام و دیدگاه آنها در باب برخی صحابه را به ابن سبأ منسوب می‌کند. بنابراین، نتیجه می‌گیرد که اولین پایه‌گذار «رفض» ابن سبأ است.

در نقد این انتساب باید گفت:

۱. آیا پذیرفتنی است که فردی یهودی‌تبار، در زمان خلافت عثمان، اسلام بیاورد و بزرگانی از صحابه و تابعان را فریب دهد و گروهی را به مدینه بیاورد تا بر خلیفه بشورند و آنان نیز بریزند و خلیفه را در خانه‌اش به قتل برسانند و کسی هم در مقابل این فرد یهودی‌تبار قد علم نکند؟

۲. دقت در بررسی زندگی خلیفه سوم این نکته را ثابت می‌کند که او در خاموش نمودن مخالفین حکومت با قدرت تمام وارد می‌شد. آیا صحیح است با داشتن استانداران

۱. سوره نساء (۴): آیه ۹۴.

اموی و سرکوب شدید معترضین، چنین مرد یهودی‌تباری در استان‌های عراق، مصر و شام بگردد و بتواند جمعی را برای شورش آماده کند، ولی خلیفه وقت و یاوران او عکس‌العملی نشان ندهند؟!

۳. از آن شگفت‌آورتر اینکه بزرگانی از صحابه و تابعان فریب این یهودی‌تبار را خورده و دنباله‌رو او شده باشند.

علاوه بر آن، تمامی اعتقادات شیعه برگرفته از دستوره‌ای خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت بوده که در زمان خود آن حضرت عده‌ای از صحابه به «شیعه علی» شهرت داشتند و حضرت رسول آنها را شیعه علی نامیده است.^۱

معنای «رفض»

در باب معنای «رفض» هم می‌گوید دلیل اینکه علمای اسلام این فرقه را رافضی خوانده‌اند این است که این فرقه خلافت سه خلیفه اول را نمی‌پذیرند. همچنین، این فرقه حاضر به پذیرش سنت صحابه و حتی قرآن نشده‌اند؛ و نام شیعه را هم به دلیل اینکه این فرقه خود را پیرو علی بن ابی طالب علیه السلام می‌دانستند، بر خود برگزیدند. جالب اینکه درباره ائمه اهل بیت علیهم السلام این گونه اعتراف می‌کند که تمامی آنها از افراد برجسته زمان خود در زهد و تقوا بودند، ولی در ادامه مدعی می‌شود که رافضی‌ها اینها را به خود منتسب کردند ولی آنها عقایدشان مثل رافضی‌ها نبود.

امام عصر علیه السلام

نویسنده درباره امام عصر سه نکته متذکر می‌شود: ۱. به اذعان برخی از علمای اهل سنت، امام عسکری علیه السلام اصلاً هیچ فرزندی نداشته است؛ ۲. بر فرض اینکه ایشان فرزندی هم داشته است، چگونه می‌شود تاکنون، یعنی قریب به ۱۲۰۰ سال، زنده مانده

۱. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابوبکر، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۸؛ ابن حجر هیثمی، احمد ابن محمد، صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۶۶؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴، ص ۵۱۹.

باشد؛^۳. اگر طبق مبنای شیعه اعتقاد به ایشان واجب است، باید در کتاب و سنت اثری از این قضیه وجود داشته باشد در حالی که نیست.
در نقد این بخش از کلام مؤلف می‌گوییم:

الف. در کتب روایی شیعه روایات فراوانی وجود دارد دال بر آنکه امام حسن عسکری علیه السلام دارای فرزند بوده‌اند. تعداد این روایات به قدری است که به حد تواتر رسیده است.^۱ علاوه بر آن، ده‌ها نقل و سند معتبر از علما و بزرگان اهل سنت در خصوص تولد امام زمان علیه السلام، با اسم، رسم و مشخصات وجود دارد، از جمله نقل‌هایی از: علامه محمد عبدالرئوف المناوی،^۲ ابن خلدون،^۳ شمس‌الدین الذهبی،^۴ عزالدین علی بن محمد ابن اثیر، صاحب کتاب الکامل فی التاریخ،^۵ المبارک بن محمد الجزری الاثیر، صاحب کتاب النهایة فی غریب الحدیث،^۶ علی بن الحسین المسعودی، صاحب کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر،^۷ خیرالدین زرکلی.^۸

ب. درباره طول عمر حضرت نیز باید گفت: اینکه قریب به ۱۲۰۰ سال زنده مانده باشد، چه اشکالی دارد؟ مگر انسان‌ها را در این دنیا چه کسی نگه می‌دارد؟ کسی غیر از خداوند؟ آیا خداوندی که در دنیای بعد، انسان‌ها را برای ابد زنده نگه می‌دارد یا در بهشت یا در جهنم (خالدین فیها ابداً) قدرت آن را ندارد که در دنیا یک نفر را ده هزار سال زنده نگه دارد؟ برای خدا چه فرقی می‌کند که در این دنیا کسی را طولانی زنده نگه دارد یا در

۱. برای مطالعه و آگاهی کامل از این روایات نک: کتب روایی نظیر کافی (کتاب الحجة، باب الاشارة والنص الی صاحب الدار عليه السلام و باب فی تسمیة من رءاه) و همچنین بحار الانوار (کتاب الغیبة).
۲. المناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدیر شرح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۷۹.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، المقدمة، ص ۱۵۹.
۴. ذهبی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹-۱۲۲.
۵. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴.
۶. الجزری الاثیر، المبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۰، ۲۹۰؛ ج ۲، ص ۱۷۲، ۳۲۵، ۳۸۶؛ ج ۴، ص ۳۳؛ ج ۵، ص ۲۵۴.
۷. المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۱۱۲.
۸. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۶، ص ۸۰.

آن دنیا. برای قدرت خداوند این دنیا و آن دنیا فرقی ندارد. لذا خداوند می‌خواهد کسی را زنده نگه دارد. حیات و ممات دست خداوند است. برای قدرت خداوند هیچ مشکلی نیست. علاوه بر این، ما معتقدیم حضرت عیسی علیه السلام زنده است. اکنون ۲۰۱۴ سال از عمر حضرت عیسی علیه السلام می‌گذرد. خدایی که حضرت عیسی علیه السلام را بیش از دو هزار سال زنده نگه داشته است اگر بخواهد امام زمان علیه السلام را نیز که از ولادتشان تقریباً ۱۱۴۲ سال گذشته است، زنده نگه می‌دارد. در داستان حضرت یونس علیه السلام در قرآن کریم می‌خوانیم که اگر یونس علیه السلام از تسبیح‌کنندگان نبود، او را در شکم ماهی تا قیامت نگه می‌داشتیم؛ یعنی زنده نگه می‌داشتیم: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾؛ خدا قدرت دارد کسی را تا قیامت هم زنده نگه دارد.

ج. کتاب‌های روایی از قبیل المصنف عبدالرزاق، کتاب الفتن نعیم بن حماد المروزی، المصنف ابی شیبیه، مسند احمد بن حنبل، سنن ابن ماجه، سنن ابوداود، سنن ترمذی، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری و ... هر کدام در باب یا فصلی به روایات راجع به حضرت مهدی علیه السلام پرداخته‌اند.

حکم رافضیان

نویسنده در قسمتی از مقاله به ذکر اقوال برخی از اشخاص درباره رافضیان می‌پردازد و آن را مؤیدی بر مدعای خود درباره مرتد بودن شیعه برمی‌شمرد. برخی از اقوال عبارت‌اند از:

- احمد بن یونس می‌گوید من از قربانی یهود می‌خورم ولی از رافضه نه. چون آنها مرتدند (به نقل از الصارم المنکی ابن تیمیه).

- ابن تیمیه می‌گوید کسی که صحابه را پس از پیامبر مرتد بداند یا اکثر آنها را فاسق بخواند، و فقط تعداد انگشت‌شماری را استثنا کند، در تکفیر او نباید تردید داشت. چون این مخالفت با ستایش‌هایی است که در جاهای مختلف قرآن در خصوص صحابه صورت

۱. سوره صافات (۳۷): آیه ۱۴۳-۱۴۴.

گرفته است. این به معنای آن است که اشخاصی که انتقال‌دهنده کتاب و سنت بودند کافر و فاسق بودند. چه کسی در کفر اینها شک می‌کند؟ اصلاً تکفیر اینها واجب است. در انتهای این بخش هم می‌گویید تکفیر روافض از ضروریات دین است. چون رافضی‌ها اولین نسل اسلام را کافر و فاسق می‌دانند، و این بدان معنا است که اولین نسل این امت بدترین آنها است.

در نقد این بخش از مقاله باید گفت: شیعیان هرگز همه صحابه پیامبر را مرتد، فاسق یا کافر نمی‌دانند بلکه به عدالت همه صحابه اعتقادی ندارند و بر اساس آیات قرآن برای صحابه درجاتی قائل‌اند و همه را در یک رده نمی‌دانند، اما در روایاتی که آمده است: «ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاث»، ارتداد به معنای لغوی است نه اصطلاح فقهی؛ یعنی طبق عقیده شیعه، غالب صحابه بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ از آن عهدی که با علی (ع) در روز غدیر بسته بودند، برگشتند. شاهد آنکه این ارتداد به معنای فقهی نیست این است که اهل بیت (ع)، به‌ویژه علی (ع) با آنها معاشرت و داد و ستد می‌کرد و شرکت در نمازهای آنها، ازدواج با آنها و ... را روا می‌داشت. اگر ارتداد فقهی بود این امور جایز نبود. علاوه بر این، مضمون همین روایت در صحیح بخاری نیز وجود دارد.

بخاری از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: من، فردای قیامت در کنار حوض می‌آیم و تعدادی از صحابه می‌خواهند نزد من بیایند، ولی آنها را از طرف حوض به سوی دیگری برمی‌گردانند. می‌گویم: اینها را کجا می‌برید؟ می‌گویند: به خدا قسم! اینها را به سمت آتش جهنم می‌بریم. عرضه می‌کنم: مگر آنها چه کرده‌اند؟ خطاب می‌آید: درست است که اصحاب تو هستند، ولی بعد از تو مرتد شدند و بدعت‌ها گذاشتند و به دوران جاهلیت برگشتند. سپس گروه دیگری را این‌گونه به سمت آتش می‌برند و ... و از اینها هیچ‌کس از آتش نجات پیدا نمی‌کند، مگر به اندازه هَمَلِ نَعْم^۱ (کنایه از چهارپایان بازیگوشی که معمولاً از گله جدا می‌شوند و مشغول بازیگوشی هستند و سرگردان می‌شوند و این نشان قِلْتُ و کمی تعداد آنها است).

۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، صحیح بخاری، ج ۸ ص ۱۲۱.

اصول و اعمال کفرآمیز رافضه

نویسنده مقاله می آورد: دلایل تکفیر رافضیان متعدد است. برخی دلایل مهم‌تر چنین است:

۱. مشهورترین قبرپرست‌ها رافضی‌ها هستند و اصولاً عقاید قبرپرستی که در برخی اهل سنت رسوخ کرده در اثر احادیث جعلی است که شیعیان در این باب ساخته‌اند. آنها از مردگان درخواست شفاعت دارند. اگر فقط این دلیل برای کفر آنها وجود داشت کافی بود. پاسخ: متأسفانه نویسنده علت شرک و کفر بودن طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیاء الهی را پس از مرگ ذکر نکرده است، اما در نقد این مطلب باید گفت که اولاً شما نیز هیچ نص صریحی مبنی بر عدم جواز شرک بودن طلب شفاعت از مردگان ندارید. و علاوه بر آن ادله نیز بر جواز این کار از آیات قرآن و سیره و رفتار صحابه وجود دارد، از آیات قرآن به آیه ۶۴ سوره نساء اکتفا می‌نماییم که خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»؛ اگر آنان هنگامی که به خودشان ظلم کردند نزد تو آیند پس از خداوند طلب بخشایش کنند و رسول خدا هم برای ایشان طلب بخشایش کند به تحقیق خداوند را توبه‌پذیر و بخشنده خواهند یافت. رفتن به نزد رسول خدا ﷺ برای طلب بخشایش در این آیه عام است؛ شامل حیات ایشان و بعد از مرگ ظاهری می‌شود و اتفاقاً صحابه و همچنین علمای شیعه و اهل سنت نیز همین برداشت را از این آیه شریفه کرده‌اند، به عنوان نمونه نووی شارح صحیح مسلم در بحث زیارت رسول خدا ﷺ می‌نویسد: سپس به جایگاه اولیه در مقابل صورت رسول خدا ﷺ باز گشته و به وی توسل کند در حق خودش و از وی طلب شفاعت در نزد خدا بنماید.

از بهترین کلمات آنچه است که ماوردی و قاضی ابو الطیب و دیگر اصحاب ما از عتبی نقل کرده و آن را نیکو شمرده اند که گفت: نزد قبر رسول خدا ﷺ بودم که بیابانگردی آمد و گفت سلام بر تو ای رسول خدا. از خداوند شنیدم (کلام خدا در قرآن) که اگر ایشان

۱. سوره نساء، آیه ۶۴.

وقتي به خودشان ظلم کردند نزد تو آیند پس از خداوند طلب بخشایش کنند و رسول خدا هم براي ایشان طلب بخشایش کند به تحقیق خداوند را توبه پذیر و بخشنده خواهند یافت . ومن به نزد تو آمدم و از گناه خود طلب بخشش کرده و تو را شفیع نزد پروردگارم قرار مي دهم . سپس این شعر را خواند که اي بهترين کسي که در بهترين جایگاه دفن شده است که از بوي خوش آنجا همه جابوي خوش گرفته است . جانم فدایي قبري که تو ساکن آن هستي که در آن اسوه کامل در عفت وجود و کرم مدفون است ، سپس بازگشت . پس چشمانم سنگین شده در خواب رسول گرامي اسلام ﷺ را دیدم پس فرمودند که اي عتبي به سراغ اعرابي برو و به او بشارت بده که خداوند گناهان او را آمرزد.^۱

با مروری بر تاریخ صحابه پی می بریم که برخی از صحابه بعد از وفات پیامبر ﷺ از او درخواست شفاعت کرده اند . ابن عباس می گوید: لَمَّا فَرَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ مِنْ تَغْسِيلِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي، اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ.^۲؛ چون امیر مؤمنان علیه السلام از غسل دادن پیامبر ﷺ فارغ شد گفت: پدر و مادرم به فدای تو! ما را نزد پروردگارت یاد کن و هیچ گاه ما را فراموش ننما.

و همچنین روایت شده که: لَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ مِنْ سَلْعَ وَ وَقَفَ عَلَي فَوْتِهِ، وَ كَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَبَلَهُ وَ قَالَ: يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي طُبْتُ حَيًّا وَ مَيِّتًا، وَ اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ.^۳؛ چون رسول خدا ﷺ وفات کرد ابوبکر از سلع آمد و از مرگ حضرت مطلع شد و

۱. ثم يرجع إلي موقفه الأول قبالة وجه رسول الله صلي الله عليه وسلم ويتوسل به في حق نفسه ويستشفع به إلي ربه سبحانه وتعالى ومن أحسن ما يقول ما حكاه الماوردي والقاضي أبو الطيب وسائر أصحابنا عن العتبي مستحسنين له قال كنت جالسا عند قبر رسول الله صلي الله عليه وسلم فجاء أعرابي فقال السلام عليك يا رسول الله سمعت الله يقول ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيمًا وقد جئتكم مستغفرا من ذنبي مستشفعا بك إلي ربي ثم أنشأ يقول، يا خير من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طيبهن القاع والاکم، نفسي الفداء لقبر أنت ساكنه فيه العفاف وفيه الجود والكرم ثم انصرف فحملتني عيناى فرأيت النبي صلي الله عليه وسلم في النوم فقال يا عتبي الحق الاعرابي فبشره بان الله تعالى قد غفر له. المجموع - محيي الدين النووي - ج ۸ - ص ۲۷۴

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵؛ مسند احمد، ج ۲۲۸؛ سيره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۱۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷۱.
۳. السيرة الحلبية، ج ۳، ص ۳۹۲.

پارچه از صورت حضرت کنار زد و او را بوسید و عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو! پاك زندگى كردى و پاك از دنيا رحلت فرمودى، ما را نزد پروردگارت ياد كن.

۲. شیعیان از اکثر صحابه متنفرند و آنها را لعن می کنند و معتقد به کفر و فسق اکثر آنها هستند؛ مسئله ای که مخالف آیات متعددی از قرآن و احادیث متواتر است، که در شأن صحابه آمده است. این به معنای انکار آیات خدا و پیامبر او است. چون ویژگی های صحابه را، که خدا و رسولش ذکر کرده اند، انکار می کنند. این به معنای ویرانی مبانی اصلی اسلام، یعنی آیات و احادیث، است. چون در درجه اول کسانی این آیات و روایات را دریافت کرده اند که جز عده اندکی، همه مرتد و فاسق بوده اند. بنابراین، دیگر به این منابع اعتمادی نیست. به همین دلیل اکثر شیعیان، به جز کسانی که تقیه می کنند، معتقدند آیات قرآن حذف و نیز اصلاح شده و اصلاً برخی آیات را صحابه ساخته اند و قرآن اهل سنت ناصحیح و ناقص است.

پاسخ: دیدگاه شیعیان درباره صحابه را توضیح دادیم، اما درباره اعتقاد شیعه راجع به حذف آیات و ناصحیح دانستن قرآن اهل سنت باید بگوییم که اینها همه تهمت هایی است که به شیعه زده می شود و الا چنان که گذشت شیعه هرگز قائل به تحریف قرآن نبوده و نیست و قرآن اهل سنت با قرآن شیعه هیچ تفاوتی ندارد. و اگر چنین اعتقادی داشتند حتماً، قرآن صحیح را برای پیروان خود معرفی، و از آن استفاده می کردند.

۳. رافضه عایشه را طعن، و در عفت او تردید کرده است، در حالی که آیات ۱۱ تا ۲۶ سوره نور او را از عمل منافی عفت مبرا کرده است. وقتی انکار حتی یک حرف از قرآن موجب کفر است، انکار بیش از ۱۰ آیه چه حکمی دارد؟

پاسخ: این نیز دروغی بیش نیست. زیرا اولاً در قرآن نامی از همسران پیامبر ﷺ نیامده و قرآن نفرموده که این تهمت ها به چه کسی زده شده است، بلکه قرآن می فرماید این نسبتی که مطرح شده، افک و دروغ بوده است. ما هم می گوئیم آنچه قرآن فرموده دروغ است، یقیناً دروغ است و به هر کسی این نسبت داده شده، دروغ بوده و شیعه این نسبت را به هیچ کدام از همسران پیامبر ﷺ نداده و نمی دهد و در عفت هیچ یک از

آنها تردید نمی‌کند. این تهمت، خود نسبت ناروایی است که به شیعه زده می‌شود. هنگامی که خداوند در قرآن بر عفت و پاکدامنی آن فرد (خواه همسر پیامبر ﷺ باشد یا کس دیگری) صحنه گذاشته و از او دفاع می‌کند، نه شیعه بلکه هیچ گروه دیگری نیز حق مخالفت با آیات قرآن را ندارد.

لذا آلوسی، صاحب تفسیر روح المعانی، از دروغ بودن نسبتی که به شیعه داده‌اند پرده برداشته و معتقد است به شیعیان این نسبت داده شده که به عایشه اتهام فحشا می‌زنند، حال آنکه شیعیان به شدت چنین تهمتی را انکار می‌کنند و در هیچ کتابی از کتاب‌های موثق شیعه اثری از این اتهام به فحشا وجود ندارد، حتی شیعه نسبت عفت نداشتن عائشه را بعد از وفات آن حضرت را نیز انکار می‌کند:

و نسب للشيعة كذب عائشة رضي الله تعالى عنها بما برأها الله تعالى منه
و هم ينكرون ذلك أشد الإنكار و ليس في كتبهم المعول عليها عندهم عين
منه و لا أثر أصلاً، و كذلك ينكرون ما نسب إليهم من القول بوقوع ذلك منها
بعد وفاته صلى الله عليه و سلم و ليس له أيضاً في كتبهم عين و لا أثر.^۱

آلوسی در جای دیگری می‌نویسد: «آنچه درباره همسر پیامبر اکرم ﷺ به شیعه نسبت داده می‌شود کذب محض بوده و قابل اعتماد نیست، اگرچه این مطلب شایع است»؛ «و ما ينسب للشيعة مما يخالف ذلك في حق سيد الأنبياء صلى الله تعالى عليه و سلم كذب عليهم فلا تعول عليه و إن كان شائعاً».^۲

۴. رافضیان با تعصب فراوان امامان دوازده‌گانه خود را دوست دارند و برخی از آنها را از اغلب انبیا بالاتر می‌دانند، و صفاتی درباره آنها می‌گویند که برازنده خداوند است. مثل علم غیب، یا اینکه امامان می‌توانند قرآن را فسخ کنند و اینکه باید به طور کامل از آنها اطاعت کرد. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید هر کس غیرنبی را برتر از او یا مساوی او بداند، کافر است. و بر این مسئله ادعای اجماع از سوی علما شده است.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۱۸.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۳۵۷.

پاسخ: الف) تعصبی که در دوست داشتن امامان دوازده گانه وجود دارد ناشی از سفارش خداوند بر این دوستی در آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و سفارش رسول خدا ﷺ به محبت به اهل بیتش است.

ب) چه کسی گفته است علم غیب فقط مخصوص خدا است، حال آنکه در سوره جن به این مسئله اشاره شده است که خداوند از میان پیامبرانش، هر پیامبری را که بخواهد و به هر میزانی که صلاح بداند از غیب مختص به خود، آگاه می کند: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ». ^۱ همچنین، قرآن کریم به آگاهی عیسی بن مریم به برخی امور غیبی تصریح کرده است: «وَأَنْتُمْ كُمْ بِمَاءَاتٍ كُلُّونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». ^۲

بنا بر باورهای کلامی شیعه، از نیازمندی های شخص امام، آگاهی کامل به شریعتی است که او قرار است حافظ و پاسدار آن از تحریف و مفسر ابهام های آن باشد. اگر امام، چنین آگاهی و علمی نداشته باشد غرض خداوند از قراردادن این منصب، به عنوان مبین و حافظ شریعت، نقض می شود. بنابراین، لازم است امام به آنچه برای تبیین دین و حفاظت آن از تحریف نیاز دارد، آگاهی کامل داشته باشد. ^۳ از آنجا که آگاهی به این امور با جامعیت و گستردگی اش و با توجه به ضعف های انسان، به صورت عادی غیرممکن است، لازم است پاره ای از این علوم، از طریق غیرمرسوم و فرابشری به او برسد. ^۴ لذا صرف اعتقاد به چیزی برای امامان خود که انبیا نیز آن را دارند، منجر به کفر شیعه نمی شود، اما اعتقاد به اینکه «امامان می توانند قرآن را فسخ کنند» کذب محض است و

۱. عالم به غیب او است. پس جز او کسی غیب نمی داند. چون او کسی را بر غیب خود مسلط نمی کند. مگر کسی از رسولان را که شایسته و مرضی این کار بداند؛ سوره جن (۷۲): آیه ۲۶-۲۷.

۲. و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می کنید خبر می دهیم. مسلماً در این [معجزات] برای شما اگر مؤمن باشید عبرت است؛ سوره آل عمران (۳): آیه ۴۹.

۳. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ص ۶۷.

۴. شریف مرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۷.

شیعه چنین اعتقادی ندارد و اطاعت کامل از آنها نیز به دلیل معصوم بودن آنها و اطلاق دستور خداوند در قرآن در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ است.

رافضه از نگاه مدعیان جهاد

نویسنده‌ی مقاله در ادامه می‌نویسد: ادعای کسانی که مدعی جهادند (همچون القاعده، طالبان و ...) و سعی دارند رافضیان را فرقه‌ای جاهل معرفی کنند، بر دو شبهه عمده استوار است:

۱. مدعیان جهاد از این ادعا برای محافظت از شیعیان در برابر تکفیر و جنگ علیه آنان استفاده می‌کنند. اگر مجاهدین با بمب‌گذاری‌های عظیم به همسایگان شیعه عراق حمله کنند، این مدعیان جهاد بر آنها گریه می‌کنند و به ما (داعشی‌ها) می‌گویند شما جاهلان را کشتید، حال آنکه باید اول با آنها اتمام حجت می‌کردید.

این مسئله بارها پاسخ داده شده است. به طور خلاصه، اگر کسی که مدعی اسلام است هر چیزی غیر از خدا یا شخصی غیرخدا را در کنار خدا بپرستد، یا به طور کلی بندگی خدا را رها کند، دیگر مسلمان نیست. اسلام فقط به عبادت خدا نظر دارد، و هیچ عبادت و اطاعتی غیر از خدا ارزشی ندارد. اسلام فقط ادعا نیست، حرف و عمل با هم است. در غیر این صورت چه تفاوتی است میان مسیحیان یا یهودیانی که فقط در زبان و اسم مسیحی یا یهودی‌اند و هیچ عملی از اعمالشان را انجام نمی‌دهند، با مسلمانانی که مثل آنها بیشترین اعمال خود را ترک کرده‌اند و فقط به اسم مسلمان‌اند.

۲. دلیل دیگری که برخی علما از تکفیر تمامی رافضه سر باز می‌زنند، بر یک یا دو مؤلفه استوار است:

نخست اینکه، آنها می‌پندارند عنوان «شیعه» عام‌تر از رافضه است، و شیعه شامل کسانی هم می‌شود که علی علیه السلام را بر ابابکر و عمر برتری می‌دهند و در عین حال به خلافت و صحابه بودن ایشان اعتقاد دارند. پاسخ ما این است که این امری است

۱. سوره نساء (۴): آیه ۵۹.

منسوخ شده؛ و در دوره معاصر نیز زبیده به دست روافض گمراه شده‌اند. آنها پس از اینکه در عبادت قبرها از رافضی‌ها تقلید کردند، اکنون صحابه را نیز لعن می‌کنند.

دوم اینکه، آنها به قول علمای دیگر اشاره دارند که از تکفیر شیعه سر باز می‌زدند. پاسخ این است که اگر این علما وجود داشته باشند و اگر این دیدگاه‌ها صحیح باشد، چند دلیل در خصوص آن محتمل است؛ یکی اینکه شرایط زمان آنها به گونه‌ای بوده که شیعیان تنقیه شدید داشته‌اند و اینها از آن غافل مانده‌اند؛ دیگر اینکه آنها تحت فشار حکومت‌های اسلامی بوده‌اند و فرصت ابراز خیلی از این اعمال را نداشته‌اند، تا این علما بدان واقف شوند و بر اساس آن قضاوت کنند. چنان‌که در زمان صفویه این فرصت دست داد و اینها به بدترین شکل این عقاید را ابراز کردند.

بنابراین، با وجود کتاب‌ها و فتاوی‌ای فراوانی که در این زمینه وجود دارد دیگر ادعای جهل از سوی ایشان پذیرفته نیست، و آنها باید پیش از اینکه زمان مرگشان (به دست مجاهدان) برسد، از این قضایا مطلع شوند و از کفر برگردند.

انحرافات مدعیان جهاد

در این بخش نویسنده به اختلافات خود با سایر گروه‌های جهادی در تکفیر شیعیان اشاره، و دیدگاه ایشان را نقد می‌کند.

ایمن الظواهری می‌گوید شیعیان دوازده امامی جاهل هستند، و مبتدع محسوب می‌شوند ولی کافر نیستند، زیرا عقاید اشتباه خود مبنی بر لعن صحابه و تکفیر و تفسیق آنها را از احادیث یا اقوال علمای خود گرفته‌اند. چون می‌پنداشتند که این افکار و عقاید صحیح است، در حالی که صحیح نبوده است. ظواهری در نامه‌ای که به ابومصعب زرقاوی می‌نویسد از مواضع او در قبال شیعیان انتقاد می‌کند و می‌گوید: بر فرض که رهبران شیعه را باید کشت، چرا به عوام شیعه حمله می‌کنی؟ حال آنکه قبل از آن باید آنها را دعوت کنی و در خصوص عقیده آنها روشن‌گری داشته باشی. چون آنها به دلیل جهلشان معذورند. کدام یک از خلفا پیش از این چنین کردند که تمامی شیعیان را بکشند؟

آیا شما می‌خواهید تمام شیعیان عراق را از دم تیغ بگذرانید، در حالی که ما و ایران دشمن مشترکی داریم به نام آمریکا که هر دو برای ضربه‌زدن به آن به یکدیگر احتیاج داریم، و هدف اصلی ما آمریکا است.

پاسخ نویسنده مقاله مذکور به الظواهری این است که در زمان خلفای راشدین، امویان و عباسیان هیچ زمانی شیعه این‌گونه ظهور و بروز نداشت، ضمن اینکه تقیه هم در کار بود. لذا این حساسیت علیه آنها نبود که اگر می‌بود آنها هم تصمیم به قلع و قمع روافض می‌گرفتند.

پرسشی انتقادی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: ملاک کفر شیعه از دیدگاه شما چیست؟ اگر ملاک شما رفتن شیعیان به زیارت قبور و طلب شفاعت از آنها است که این ملاک هم در خلفای راشدین، امویان، عباسیان و ... بوده است و ربطی به ظهور و بروز شیعه ندارد، اما واقعیت این است که از دیدگاه شما تکفیری‌ها ملاک برای کفر شیعه، گسترش و ظهور و بروز آن است؛ چیزی که قبلاً این‌طور نبوده، و شاهد بر این مطلب نیز اینکه قتل و کشتار شیعیان در عراق نیز بعد از روی کار آمدن دولت شیعه در عراق شکل گرفت.

منهج ظواهری در قبال رافضه

نویسنده برای تأیید کلام خود در نقد دیدگاه ظواهری به کلام ابومصعب زرقاوی اشاره می‌کند، که در نامه سرگشاده‌ای به ایمن الظواهری آن را بیان کرده است. زرقاوی در این نامه به ظواهری درباره تعامل با شیعیان، و اینکه او شیعیان را کافر نمی‌داند، انتقاد کرده و امثال ظواهری را اشخاص ساده‌لوحی می‌داند که در خواب‌اند و نمی‌خواهند از خطر شیعه مطلع شوند. او اصرار دارد که شیعه دشمن اول و خطرناک‌تر از آمریکا است و اهل سنت باید پیش از هر چیز به فکر دفع این خطر باشند. دستورالعملی که او می‌دهد رد کردن پیشنهاد وحدت شیعیان از سوی اهل سنت، و آمادگی برای جنگ با آنها است. آن هم به چند دلیل:

۱. با وجود خطرناک بودن آمریکا شیعیان از آنها خطرناک‌ترند. زیرا شیعیان از قبل، جنگ خاموش و پنهان علیه اهل سنت را اعلام کرده‌اند.
۲. آنها با آمریکایی‌ها در مقابل مجاهدان متحد شده‌اند و در یک خط می‌جنگند و حاضرند قربانی شوند تا جهاد و مجاهدین را به طور کامل از بین ببرند.
۳. جنگ ما علیه شیعیان باعث برانگیختن عزم و اراده امت در جنگ مقابل رافضیان خواهد شد.

در نقد این بخش از مقاله نیز باید گفت زرقاوی هیچ دلیل شرعی بر کفر شیعه مطرح نمی‌کند و فقط به توهماتی نظیر خطرناک‌تر بودن شیعه و متحدشدن شیعیان با آمریکایی‌ها پرداخته است. پرسشی که باید در اینجا از نویسنده مقاله به عنوان عضوی از داعش پرسید این است که امروزه برای هیچ کس پنهان نیست که گروه‌های تکفیری همچون داعش، از حمایت و پشتیبانی آمریکایی‌ها برخوردارند. لذا نویسنده هیچ دلیلی بر کفر شیعه مطرح نمی‌کند.

رافضه مرتدند یا کافر اصلی؟

نویسنده مقاله در ادامه می‌نویسد: برخی از جاهلان ممکن است این‌گونه تصور کنند که تعبیر «مرتد» که به شیعیان و رافضیان اطلاق می‌شود، لازمه‌اش این است که اینها قبلاً مسلمان واقعی بوده‌اند؛ در این صورت تکفیر آنها تکفیر مسلمان خواهد بود، که شرع به شدت آن را نهی کرده است. اما حق این است که این مبنای علمای اسلام در طول قرن‌ها بوده که فرق منحرف را این‌گونه خطاب می‌کردند، اعم از باطنی‌ها، نصیری‌ها، اسماعیلی‌ها و رافضیان. اما اینکه چرا علما از تعبیر «ارتداد» استفاده می‌کردند، از آن رو است که اسلام اینها مثل منافقان است، یعنی لوازم اسلام را، که ایمان و اعتقاد باشد، به همراه ندارد، بلکه فقط تلفظی زبانی است یا مثل اسلام آوردن شخصی یهودی است که به شوخی شهادتین را به زبان بیاورد. چنین کسی هرگز مسلمان نمی‌شود. اسلام روافض هم

- از این باب است. لذا اینها هرگز مسلمان واقعی نیستند که تکفیرشان تکفیر مسلمان باشد؛ و تعبیر «مرتد» هم به دلیل همان شهادتین لفظی است.
- در ادامه، حکم کافر اصلی و مرتد را مقایسه می‌کند و می‌گوید شمشیرکشیدن علیه رافضه با شمشیرکشیدن علیه کفار اصلی متفاوت است، چون:
۱. مرتد را پس از زندانی کردن و حتی توبه کردن هم می‌توان کشت.
 ۲. مرتد نمی‌تواند با پرداخت جزیه اهل ذمه شود.
 ۳. با مرتدان معاهده‌ای امضا نمی‌شود.
 ۴. مردان مرتد به بردگی گرفته نمی‌شوند.
 ۵. مرتد را نمی‌توان با فدیة رهانید.
 ۶. عفو شامل حال مرتد نمی‌شود.
 ۷. مرتد می‌تواند بالاجبار به اسلام برگردد.
 ۸. و ...

سپس می‌گوید فقط منحرف جاهل می‌تواند فکر کند که رافضی‌ها کافر اصلی هستند یا مثل یهود و نصارا می‌توان آنها را اهل کتاب دانست؛ و نتیجه‌ای که از این سخنان می‌گیرد این است که رافضی‌ها را باید هر جا دیده شدند، کشت تا زمانی که هیچ رافضی‌ای در روی زمین باقی نماند.

در پاسخ به این ادعای مؤلف که اسلام شیعیان مثل منافقان است و لوازم اسلام (یعنی ایمان و اعتقاد) را به همراه ندارد و ... باید گفت: الف. از درون قلب افراد، به غیر از دانای غیب‌ها، یعنی خداوند، هیچ کس آگاه نیست؛^۲ خداوند از بی‌ایمان شمردن کسانی که مسلمان‌اند و شهادتین را به زبان می‌آورند نهی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ «و به خاطر اینکه متاع ناپایدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگوئید مسلمان نیستی». وقتی چنین کسانی را نمی‌توان غیرمؤمن شمرد، چگونه می‌توان به کسانی که بر

۱. سوره نساء (۴): آیه ۹۴.

فطرت اسلام زاده‌اند و شهادتین را بر زبان جاری نموده‌اند و شعائر آن را به پا می‌دارند و حلالش را حلال، و حرامش را حرام می‌شمارند، اتهام کفر و بی‌دینی زد؟! این کار خلاف دستور خداوند در قرآن کریم و سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

نتیجه

متأسفانه گروه‌های تکفیری به جای تحقیق درباره درستی یا نادرستی اعتقادات دیگر مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، و بررسی انتساب برخی از اعتقادات به آنها و اخذکردن اعتقادات آنها از منابع و کتب موثق نزد خود، صرفاً با اکتفاکردن به نقل‌قول‌هایی که از دیگران شده، مانند تهمت‌هایی که ابن تیمیه به شیعه نسبت داده، و بر اساس آنها حکم تکفیر دیگر مسلمانان را صادر کرده و خون و مال آنها را مباح شمرده، به کشت و کشتار آنها اقدام می‌کنند، حال آنکه اگر اعتقادات هر مذهب را از کتب و آثار خود آنها می‌گرفتند، هرگز این سوءبرداشت‌ها اتفاق نمی‌افتاد. نکته دیگر اینکه آنها خود را پیرو سلف می‌دانند، حال آنکه نه کتاب خدا و نه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نه سیره صحابه و سلف صالح هیچ‌گاه دیگر مسلمانان را تکفیر نکرده و اسلام و ایمان دیگر مسلمانان را مخدوش ندانسته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **المقنعه**، قم: کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳. حلبی، ابوالصلاح، **الکافی فی الفقه**، تحقیق: رضا استادی، مکتبه امام امیر المؤمنین (ع)، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۴. ابن زهره، حمزة بن علی، **الجوامع الفقهية**، تهران: ۱۲۷۶ ق.
۵. خویی، سید ابوالقاسم، **منهاج الصالحین**، قم: مدینه العلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۶. خامنه‌ای، سید علی، **رسالة اجوبه الاستفتائات**، تهران: نشر الهدی، چاپ نوزدهم ۱۳۹۲ ش.
۷. منتظری، حسینعلی، **فقه الدولة**، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۸. روحانی، سید صادق، **فقه الصادق**، قم: دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق.
۹. فضل‌الله، سید محمد حسین، **کتاب الجهاد**، بیروت: دارالملاک، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. مؤمن قمی، محمد، **کلمات سديده فی مسائل جديده**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. آصفی، محمد مهدی، **الاثار الفقهيه - المجلد الرابع: الجهاد**، تصحیح و تعلیق: غلامرضا نقی جلال آبادی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. شیخ صدوق، **الهدایة**، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، چاپ اول ۱۴۱۴ ه.
۱۳. حلی، ابن مطهر، **نهاية الأحكام في معرفة الأحكام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.
۱۴. بحرانی، یوسف، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۵ ه.ق.
۱۵. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، **عنوان المجد فی تاریخ النجد**، تعلیق عبد الرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله آل الشیخ، ریاض: مطبوعات دار الملك عبدالعزيز، الطبعة الاولى، ۱۴۰۲ ه.
۱۶. ایوب صبری پاشا، **تاریخ وهابیان**، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، نشر طوفان، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷ ش.
۱۷. شیخ صدوق، **اعتقادات**، قم: المؤتمر العالمی لشیخ المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه.
۱۸. شیخ مفید، **اوائل المقالات**، قم: المؤتمر العالمی لشیخ المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه.
۱۹. فیض کاشانی، **تفسیر صافی**، ج ۱، ص ۱۱۴؛
۲۰. علامه طباطبائی، **المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. علامه طبرسی، **مجمع البیان**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

٢٣. هيتمي، احمد بن محمد ، **الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة**، التحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي وكامل محمد الخراط، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٧هـ.ق.
٢٤. **النهاية في غريب الحديث والأثر**، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، بيروت: محمود محمد الطناحي المكتبة العلمية، ١٣٩٩هـ.
٢٥. المناوي، محمد عبدالرئوف، **فيض القدير شرح جامع الصغير**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، الطبعة الأولى، ١٣٥٦هـ.
٢٦. ابن خلدون، **المقدمه**، بيروت: دار القلم، الطبعة الخامسة، ١٩٨٤م.
٢٧. ذهبي، شمس الدين، **سير اعلام النبلاء**، بيروت: مؤسسه الرسالة، چاپ نهم، ١٤١٣ق.
٢٨. عزالدين علي بن محمد ابن اثير، **الكامل في التاريخ**، بيروت: دار صادر، ١٤٠٢ق.
٢٩. علي بن الحسين المسعودي، **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، بيروت: دار الاندلس، بی تا.
٣٠. زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ دهم، ١٩٩٢م.
٣١. محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، **صحيح بخاري**، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة الأولى، ١٤٢٢هـ.
٣٢. **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٣٣. شريف مرتضى، **الشافى فى الامامة**، تهران: مؤسسه الصادق، چاپ دوم، ١٤١١ق.
٣٤. نجارزادگان (محمدي)، **فتح الله، سلامة القرآن من التحريف**، تهران: پیام آزادی، چاپ اول، ١٤١٣ق.